

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم. شماره هجدهم . زمستان ۱۳۹۲

صفحات: ۴۰-۲۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۴/۱۰- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۸

«خمسه ی» نظامی نردبان صعود زن

فاطمه ممیزی*

بدانته بهمنی مطلق**

چکیده

با وجود آموزه‌های متعالی قرآن و سیره پسندیده‌ی معصومین(ع) در مورد زن، غالباً در گذشته این عنصر برجسته‌ی اجتماعی و انسانی به دید منفی و گاه تحقیر آمیز نگریسته می‌شد. در چنین فضای مرد سالارانه، در بین شاعران کمتر کسی را می‌توان یافت که از این عنصر برجسته به نیکی یاد کرده باشد. حکیم نظامی از اولین شاعران زبان فارسی است که در دفاع از حقوق زن و بیان فضایل و کمالات او داد سخن داده و مظلومیتش را فرا یاد آورده است. شاید یکی از دلایل آن این باشد که در طول زندگی از چشمه زلال محبت مادر و عشق پاک همسر بهره‌مند بوده است. بنابراین آنیمای شاعر او را بر آن داشته تا در منظومه‌های خود نگرش مثبت و والایی نسبت به زن از خود نشان دهد. از دیدگاه او زن شخصیتی خردمند و مدبر دارد و می‌تواند راهنمای خوبی برای مرد باشد. این مقاله سیر تحول و اوج گرفتن نگاه نظامی به زن را از مخزن الاسرار تا اسکندرنامه بررسی می‌کند تا مقام ویژه‌ی او را با توجه به جامعه‌ی مردسالار آن روز نشان دهد. در اندیشه‌ی نظامی زن ضعیفه نیست بلکه بازتاب زیبایی‌های پروردگار است. تدابیر او راهنمای مردان بزرگ و حتی پادشاهان قدرتمند است و نشان می‌دهد که چه بسا زنانی با اعمال و کردار سنجیده، در کشورداری و پادشاهی عملکردی با شکوه‌تر از مردان روزگار به یادگار گذاشته‌اند.

کلید واژگان: خمسه نظامی، زن، عشق، آرمان، آنیما.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد علوم تحقیقات تهران (momayezi_fateme@yahoo.com)

**استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول):

(y_bahmani43m@yahoo.com)

مقدمه

حکیم نظامی گنجوی از شاعران صاحب سبک قرن ششم است. بینش نظامی نسبت به زن نه تنها در خمسه بلکه در غزلیاتش نیز متبلور شده است. او با نگاهی پسندیده و انسانی به زن، احترام قلبی و نهفته اش را به او نشان می دهد. در طول سالیانی که از سرودن اولین منظومه تا آخرین اثر او می گذرد تغییر این نگاه و تکامل آن ملموس تر می شود و این نگاه آن هم در زمانی که دیدگاه غالب جامعه نسبت به زن کاملاً منفی بود، قابل تحسین و ستایش است. نظامی از اولین شاعران متشرعی است که زنان را شخصیت اصلی داستان هایش قرار می دهد و با فرصت دادن به آن ها در طول داستان ها هویت آنان را شکوفا می کند و می پروراند.

زنان داستان های این شاعر هر یک افزون بر صفات فریبندگی، زیبایی، دل دادگی و کام بخشی، به صفاتی چون خردمندی، زیرکی، کاردانی، تیزهوشی و راهبری نیز آراسته اند. او مقام و جایگاه زن را از جایگاه مردان داستانش فراتر می برد و شخصیت اجتماعی و انسانی آن ها را به بهترین شکل ممکن نشان می دهد. در راستای این هدف تا آن جا پیش می رود که در آخرین منظومه ی خود آرمان شهری از زنان می سازد و به آخرین مقصود خود یعنی وانهادن شخصیت سیاسی به زن و وارد کردن او در صحنه های اجتماعی و تثبیت جایگاه او در جامعه ی مردسالاری می رسد. او زن را از نقش مادری و همسری به نقش رهبری اجتماعی رسانیده و نشان می دهد که این موجود لطیف برای ایفای تمام نقش های خود سرفراز است. در بین شاعران معاصر نظامی و حتی شعرای بعد از او شاید کمتر شاعری را بتوان یافت که در تحلیل شخصیت روحی و روانی و شناخت قوای معنوی و جسمانی زن و نقش آفرینی او در جامعه تا این اندازه موفق بوده باشد. بنابراین در جامعه ای که زنان آن همواره به دنبال تثبیت هویت خود بوده اند، آثار نظامی مایه ی فخر و مباهات است.

نکته ی قابل توجه دیگر آن است که این شاعر شیرین سخن در لایه های اشعار عاشقانه ی خود به شیوایی توانسته است با تکیه بر وصف و ویژگی های ظاهری و تصویر سازی زیبایی های خدادادی زن، خواننده را به سوی زیبایی های خالق فرا خواند و او را مظهری از جمال و جلال الهی بنمایاند و عشق آسمانی را در ورای این عشق زمینی نشان دهد.

پیشینه ی تحقیق

نظامی یکی از شاعرانی است که خمسه ی او مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. یکی از موضوعات مهم این پژوهش ها «زن و دیدگاه شاعر نسبت به اوست». تاکنون کتاب ها و مقالات متعددی در این زمینه به چاپ رسیده، لیکن هیچ یک از آن ها نگاه نظامی به زنان و مراحل تحول آن را به ترتیب در طول سرایش آن ها بررسی نکرده است، درحالی که در این مقاله تلاش شده با مطالعه ی پنج گنج نظامی از این منظر، سیر تکاملی نگاه شاعر به زن نقد و بررسی شود.

مخزن اسرار

اولین منظومه ی اخلاقی حکیم که بیست مقاله در مواعظ و حکم دارد و دنیایی از زهد و پرهیز است. «این اثر در سال ۵۷۰ هجری در جوانی شاعر که گویا هنوز به سن

چهل سالگی نرسیده بود، سروده شده است.» (صفا، ۱۳۵۶: ۸۰۰/۲) این منظومه تصویری از افکار و روش زندگی شاعر ضمن دوری از دربار شاهان وقت بوده است. او اخلاق و انسانیت را با عرفان می آمیزد و اثری بی نظیر از خود بر جای می گذارد.

نظامی در مخزن الاسرار طرح خاصی از زن و شخصیت او در نظر ندارد. بلکه نگاهش به زن در اولین منظومه اش، نگاهی احترام آمیز و با ارزش است و زن را در نقش فردی کهن سال به تصویر می کشد و کهن سالی نشانی از تجربه و تدبیر است. نمونه ی برجسته ی آن داستان «پیرزن با سلطان سنجر» است که در آغاز داستان، پیرزن از حال و روز خود و ستمی که بر او رفته شکایت می کند:

کای ملک آزرم تو کم دیده ام وز تو همه ساله ستم دیده ام

(نظامی، ۱۳۷۸: ۹۱)

و در ابیات بعدی با موعظه و نصیحت شاه را به آیین مملکت داری و دوری از ظلم و جفا فرامی خواند. صراحت و شجاعت پیرزن که سلطان را به توجه و عمل به گفته های خود توصیه می کند قابل توجه است:

سنجر کاکلیم خراسان گرفت کرد زیان کاین سخن آسان گرفت

(نظامی، ۱۳۷۸: ۹۳)

و یا در داستان «جمشید با خاصگی محرم» پیرزن به درد دل جوانمرد گوش می دهد و با درایت او را چنین راهنمایی می کند:

پیرزنش گفت مبر نام کس همدم خود هم دم خود دان و بس

هیچ کسی محرم این دم مدان سایه خود محرم خود هم مدان

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۶۵)

و این تفکر نظامی است در جامعه ای که هنوز زن جایگاه حقیقی خود را به دست نیاورده است. او در اولین نگاه های خود او را بر کرسی نظردهی و داوری و رازداری می نشاند و چه بسا در این منظومه، کهن الگوی او همان مادر مهربان و عاقلش باشد که در شخصیت او ریشه دوانیده است و صدای پیرزن ناصح آن باور قلبی و اندیشه ی عمیق نظامی به هویت زن باشد.

خسرو و شیرین

منظومه ی خسرو و شیرین پس از مخزن الاسرار سروده شد. اثری که دنیای شادکامی و عشرت طلبی شاهی به نام «خسرو پرویز» را به تصویر می کشد و شخصیت زنی را نشان می دهد (در داستان های عهد ساسانی و کتاب هایی چون المحاسن و الاضداد جاحظ، ثعالبی و شاهنامه کنیزکی ارمنی بود) که چون خورشید بر تارک داستان می درخشد و می تواند حال آن پادشاه کام جو را دگرگون کند. «شاعر زمانی این اثر را خلق می کند که مردم مشتاق شنیدن داستان های بزمی و عاشقانه اند و از طرف دیگر خود شاعر هنوز عشق همسر از دست رفته اش «آفاق» را در خاطر دارد، یاد این محبوب شاعر را بر آن داشته که عشق عظیم خود را در پیکر یک مثنوی بریزد. این قصه شاید مرهمی بر درد فراق آفاق بود و از دل یک عاشق بر می آمد و به راستی که شاعر با این قصه «نه هوسبازی که خیال پردازی می کرد.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۷۹) با زیرکی و رندی نام آفاق را چنان می آورد که ایهامی به «شاه آفاق محمد جهان پهلوان» و همچنین مدح قزل ارسلان نیز دارد.

اودر پایان داستان به همسر خود و خصلت □ های شیرین گونه □ اش، اشاره کرده است.

سبک رو چون بت قفجاق من بود گمان افتاد خود کا فاق من بود
همایون پیکری نغز و خردمند فرستاده به من دارای دربند
(نظامی، ۱۳۶۶:۳۲۶)

شاعر بهترین تصویر و عالی □ ترین نمایه از زن را در سیمای شیرین بیان می □ کند. این تصاویر را می □ توان از چند سو مورد بررسی قرار داد. از جمله:

شیرین در برابر خسرو:

زن این داستان یعنی شیرین هیچ چیز از مردان کم ندارد. اگر خسرو شهریار است، شیرین هم شاهزاده است. اگر خسرو از سودای شیرین نمی □ آساید، شیرین هم با یک عکس همه را حیران این عشق می □ کند و اگر خسرو به جستجوی عشق شیرین می □ رود شیرین هم دیوانه □ وار تا مداین می □ شتابد.

«شیرین نه تنها از برتری □ های مادی خسرو پرویز چیزی کم ندارد، بلکه در جلال معنوی و اخلاقی خسرو را تحت الشعاع خویش قرار می □ دهد. زنان نظامی در مقابل مردان خود بسنده □ تر، اعتماد به نفس □ دار □ تر و کم توقع □ تر اند.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

بسا رعنا زنا کاو شیرمرد است بسا دیا که شیرش در نورد است
(نظامی، ۱۳۶۶:۶۸)

آنیمای نظامی:

نظامی در سرودن این منظومه تحت تاثیر آنیمای خود است. چنان که پیام آنیمای خویش را از طریق شاپور به خسرو منتقل می □ کند و خسرو نیز نادیده عاشق زیبا رویی چون شیرین می □ شود.

تابو شکنی شیرین:

وقتی شاپور (ندیم خاص و نقاش زبردست خسرو) تمثال او را به شیرین نشان می □ دهد، او را بی صبر و بی آرام می □ کند. شیرین جسورانه به دنبال خسرو اسب می □ تازد. این تابوی عشق را می □ شکند و در پیکر معشوق به سوی عاشق می □ رود و این نمادی از آزادی □ خواهی و اقتدار زنی است که جسارت عمل دارد.

گمان بردند که اسبش سرکشید است ندانستند کوسردر کشید است
(نظامی، ۱۳۶۶:۱۲۷)

عفاف و خویشتن داری:

یکی از زیبا ترین صحنه □ ها از عفاف شیرین، تصویری است که خسرو بدون هیچ پاسبانی به قصر شیرین می □ رود و شیرین به محض شنیدن این خبر نه آن چنان آشفته می □ شود که فرصت اندیشه را از دست دهد و نه چنان شیفته که خود را در اختیار این لحظه قرار دهد، در حالی که این اتفاق منتهای آرزویش بوده است. غرور زنانه به او فرمان می □ دهد که درهای قصر را ببندد و خود بالای بام قصر رود و با خسرو سخن بگوید.

به بام قصر بر شد چو یکی ماه نهاده گوش بر در دیده بر راه
(نظامی، ۱۳۶۶:۴۹۲)

شاعر در این صحنه شیرین را بر بام داستان می‌نشانند و شاه ایران زمین را بر خاک و در پیشگاه شیرین به سجده و خواهش وا می‌دارد.

زمین وارم رها کردی به پستی
چو رفتی چون فلک بالا نشستی
(نظامی، ۱۳۶۶: ۴۹۹)

عنان اختیار را به دست شیرین می‌دهد که بر خواسته‌های قلبیش مهار بزند و حریم پاک خود را با میل لجام گسیخته و عشق سرکش و گستاخ آلوده نکند. شیرین عشق را فراتر از لذت‌های آنی می‌داند و از این رو به خواهش‌های مکرر خود پاسخ نمی‌دهد.

همچنین می‌کوشد عشاق را از مرز خطر عبور ندهد. چرا که باور دارد عفاف شیرین پاسخی برای همه‌ی تندروی‌های خسرو است. نظامی در طول داستان بر پاک نگه داشتن زنان قصه‌اش مصمم است و پاکدامنی را فضیلتی برای زن می‌شمارد. آن چنان که در اولین دیدار کنار چشمه وقتی که شیرین خود را در آن شستشو می‌دهد با این حال که خسرو آن چنان در قید و بند اخلاق نیست با شرم رو بر می‌گرداند و مجال هیچ بد اندیشی را برای خواننده فراهم نمی‌کند. این حیا در نهاد نظامی از باور پاکی است که نسبت به عصمت زن دارد و در قسمت‌های مختلف خسرو و شیرین که خسرو طالب شیرین است، شیرین خود را در پرده‌ی عصمت می‌پوشاند، برای دور ماندن از هر خطا و لغزش و هر اتهامی از صحنه‌های خلوت با خسرو پرهیز می‌کند.

«در این داستان نگاه عقیقانه نظامی به زن اوج می‌گیرد. جایی که خسرو برای برآوردن کام دل به عشرتکده شکر اصفهانی روی می‌آورد، در توصیف صحنه‌های بزم هم نظامی محتاط است چنان که در آن جا نیز گردی بر دامن شکر هم نمی‌نشانند.» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۲۲) [گرچه شکر نام نیکی در اذهان ندارد ولی شاعر او را از تهمت‌خوابگی می‌رهاند، او به جای خود کنیزکان را بر بالین خسرو می‌فرستد].

به یک رویه همه شهر سپاهان
شدند آن پاک دامن را گواهان
که شکر همچنان در تنگ خویش است
نیاز زده گلی بر رنگ خویش
است

متاع خویش در بار دارد
کنیزی چند را بر کار دارد
(نظامی، ۱۳۶۶: ۴۶۸)

اراده و اختیار:

مهم‌ترین ویژگی شخصیت معشوق در داستان‌های نظامی این است که در عشق ثابت قدم هستند. نه آن که منتظر تقدیر و سرنوشت بنشینند و یا در مقابل عاشقان و شیفتگان خود مطیع باشند و بدون هیچ اراده‌ای تسلیم محض گردند. این همان صدقی است که نظامی زن را در آن پرورش می‌دهد و از آن گوهری قیمتی می‌سازد. هنگامی که شیرین به دنبال خسرو می‌رود. خوب می‌داند که با سلطنت ارمنستان وداع می‌کند و شکوه پادشاهی را با سرگردانی در کوه و دشت ایران معاوضه می‌کند. عکس آن رفتار خسرو است که برای رسیدن به تاج و تخت با مریم پیمان همسری می‌بندد.

زیبایی و آزادگی:

شیرین در طنز و دلبری شیرین است. جوانی زیبا، اهل شکار، ورزش و گردش است نه زندانی حرمسرا. خود شاهزاده ای است که در آینده بر مسند ارمنستان تکیه خواهد زد اما آزاد است و برای مصاحبت با همسالان خود هیچ مانعی ندارد. او همیشه برای پاسداری از حریم خود، نگهبانی از درون خویش دارد. او در محیطی به سر می برد که بوی آزادی زن هوای آن جا را عطر آگین ساخته و استشمام آن جان آزادگی را بر بدن ها نوازش می دهد، آسودگی خیال و بی توجهی به سنت های خشک او را بر آن می دارد که یکه و تنها بر پشت اسب بنشیند و برای دیدار یار مسیری طولانی را پیماید.

بت لشکر شکن در پشت شبدیز سواری تند بود و مرکبی تیز
چو مرکب گرم کرد از پیش یاران برون افتاد از آن هم تک سواران
(نظامی، ۱۳۶۶: ۱۲۷)

وفاداری زنان:

در منظومه ی خسرو و شیرین نشانی از بی وفایی زنان نیست. گرچه خسرو بارها در حق شیرین جفا می کند و با نزدیک شدن به زنان دیگر او را تهدید می کند. لیکن شیرین همچنان به او وفادار است و این وفا را بعد از مرگ خسرو با فرو بردن دشنه در پهلوی خود به اثبات می رساند. همین طور زنان دیگر داستان نیز وفادارند، مریم نیز با وفاداری، سعی می کند کاشانه ی خود را سامان دهد.

ز مریم بود در خاطر هراسش که مریم روز و شب می داشت پاسش
(نظامی، ۱۳۶۶: ۳۲۷)

گرچه مریم می داند خسرو دلباخته او نیست ولی از آن جا که سرنوشتش با عشق خسرو عجین گشته به وی وفادار می ماند و عشق او را به شیرین تحمل می کند.

مرا با جادویی هم حقه سازی که بر سازد زبابل حقه بازی
ترا بفریید و مارا کند دور تو زوراضی شوی ما از تو مهجور
(نظامی، ۱۳۶۴: ۳۴۶)

خردمندی و هدایت گری:

شیرین علاوه بر این که معشوقی دلربا و زیبا و بی نظیر است در سایه ی خردمندی خود مربی و راهنمای خسرو نیز هست. او پیوسته آداب پادشاهی و دادگری و راه و رسم عاشقی را به خسرو می آموزد. مهین بانو مشاور و خیرخواه شیرین است. همان «پیر فرزانه» ای که مظهر خرد موروثی است. او گرچه در فراق شیرین بی تاب است اما از اقدامات عجولانه بزرگان جلوگیری کرده، خردمندان او را پند می دهد. شیرین نیز به پندهایش پای بند است.

تو خود دانی که وقت سرفرازی ز ناشویی بهست از عشقبازی
چو شیرین گوش کرد این پند چون نوش نهاد این پند را چون حلقه در گوش
(نظامی، ۱۳۶۶: ۲۴۶)

اقتدار و حمیت:

تمام قهرمانان زن مقتدر هستند. شیرین غیور و مهین بانو مقتدر است و در بزرگی و نسب همتا ندارد. مریم با اصالت و شکر مدیر یک عشرتکده صاحب نام و صاحب کنیزکان غیر ایرانی و پرآوازه است.

همسر و مشاور:

شاعر آیین ازدواج را مقدس می شمارد و هنر زن را فقط خانه داری و شوهر داری و آوردن بچه ندانسته بلکه او را مشاور و مونس مرد می شمارد و به سجایای انسانی زن توجه دارد. مردها نزد زنان درددل می کنند و از آنان مشورت می خواهند. مثل خسرو که برای رهایی از غم عشق شیرین با مریم راز دل می گوید و از او چاره می خواهد:

که شیرین گرچه از من دور بهتر ز ریش من نمک محجور بهتر
ولی دانم که دشمن کام گشته است به گیتی در به من بدنام گشته است
چه من بنوازم و دارم عزیزش صواب آید که بنوازی تو نیزش
اجازت ده کز آن قصرش بیارم به مشکوی پرستاران سپارم
(نظامی، ۱۳۶۶: ۳۴۶)

حتی در دیدارهای نخستین که خسرو سخت بی قرار عشق است جز شیرین به چیز دیگر نمی اندیشد و شیرین به راحتی می تواند او را به چنگ آورد، لیکن در این هنگام نیز او به فکر حفظ ملک و پادشاهی برای خسرو است.

تو دولت جوی من خود هستم اینک به دست آر آن که من در دستم اینک
(نظامی، ۱۳۶۶: ۲۸۸)

تو ملک پادشاهی را به دست آر من باشم اگر دولت بود یار
(نظامی، ۱۳۶۶: ۲۸۹)

ستور پادشاهی تا بود لنگ به دشواری مراد آید فراچنگ
(نظامی، ۱۳۶۶: ۲۸۸)

نظامی محیطی فراهم می سازد تا خسرو از شاهزاده ای عشرت جو و تنوع طلب به همسری شایسته تبدیل شود.

حسادت:

شاعر حسادت □ های زنانه را هم در وجود زنان یاد آوری می □ کند اما این احساس ناپسند را چنان به استعاره مزین می □ کند که خواننده از این صفت بر نمی □ آشوبد. مریم به شیرین حسادت می □ کند. او که به خاطر عشق پادشاه به شیرین جفا دیده به شدت از رقیب بیزار است و به هر دستاویزی چنگ می □ زند تا شاه را از او رویگردان کند و به سوی خود بخواند. از این رو صفات ناشایستی به شیرین و حتی به زنان نسبت می □ دهد. آنان را مکار و حيله گر می شمارد تا با شیوه ی غیر مستقیم تاثیر کلامش را در خسرو بیشتر کند.

زنان مانند ریحان و سفالند درون سو خبث و بیرون سو جمالند
نشاید یافتن در هیچ فرزند وفا دراسب و در شمشیر و در زن
وفا مردی است بر زن چون توان بست چو زن گفتی بشوی از مردمی دست
(نظامی، ۱۳۶۶: ۳۴۷)

شیرین نیز در دل به او حسد می □ ورزد گرچه در مرگ مریم سیاه می □ پوشد، نامه □ ای به خسرو می □ فرستد و با زیرکی به طریق طنز به او تعزیت می □ گوید. همین طور داستان شکر اصفهانی، خشم و غیرت شیرین را نسبت به خسرو بر می □ آشوبد.

تو با شکر توانی کردن این شور نه با شیرین که بر شکر کند زور
دو دلبر داشتن در یکدلی نیست دودل کردن کسی را عاقلی نیست
تو از عشق من و من بی نیازی به من بازی کنی در عشق بازی

(نظامی، ۱۳۶۴: ۵۰۲)

لیلی و مجنون

سومین منظومه □ ی نظامی لیلی و مجنون است. فضای این داستان با داستان پیشین متفاوت است. گویی غبار غم بر آن نشسته است. نظامی پنجاه ساله هنوز از درد فراق نالان است، جای خالی مادرش، رئیسه □ ی گُرد که پناهی برایش بود، قلبش را می □ آزارد. در این اوضاع و احوال چه راهی بهتر از سرودن «غم نامه □ ی لیلی و مجنون»؟! نظامی در این منظومه سراغی از چنگ و بزم و رباب نمی □ گیرد بلکه می □ کوشد به زن مقام معنوی بدهد.

عشق عذرا:

«محور این منظومه بر حول عشق عذری یا الحبه العذری می چرخد. عشقی پاک و بی وصال. داستان در قبیله ای از اعراب شکل می گیرد که هنوز سنت ها و قوانین بی روح بر آن حاکم است. شاعر بعد از جامعه ی آزاد خسرو و شیرین قهرمان داستانش «لیلی» را در یک جامعه ی بسته و متعصب می آفریند با یک عقیده و رسم ظالمانه که وقتی عشق بین دختری با مرد محبوبش فاش گردد، خانواده دختر او را بدان مرد شوهر نمی دهند.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۵). به عقیده ی نظامی عشق زن مظهر فوق العاده ای از هستی اوست:

لیلی بودم و لیک اکنون مجنون □ ترم از هزار مجنون
زان شیفته □ ی سیه ستاره من شیفته □ تر هزار باره
آن دل که رضای تو نگیرد به گر به قضای بد بمیرد
(نظامی، ۱۳۶۴: ۲۳۶)

جفای زمانه به زن:

لیلی دخترکی است که دل همسالان را ربوده، در بین آن □ ها نگاهش به نگاه قیس گره خورده و جانش به پیوند او گراییده است. به زودی رفت و آمد این نگاه □ ها توجه اطرافیان را به خود جلب می □ کند و قصه □ ی آن □ ها بر سر زبان □ ها می □ افتد. پس اولین ستم به لیلی می رود: این که او را از مکتب محروم و محبوبش را مجنون می □ کنند. پدرش چاره را در فرستادن لیلی به سوی خانه □ ی بخت می □ بیند. و کوشش پدر مجنون و نوفل - دولت‌مند شجاعی که چون شیفتگی او را دید به کمکش شتافت برای وصلت لیلی و مجنون بی نتیجه می □ ماند. مجنون سر به صحرا می گذارد و لیلی همچنان محبوس است تا سرانجام او را به عقد ابن سلام در می □ آورند. اما او در عشق خود و ستم زمانه اسیر است و به خواسته ابن سلام پاسخ نداده و ندای جدایی سر می □ دهد. لیلی در نامه ای مجنون را که دردمند و بی تاب است و آواز سوزناک سر می دهد به صبر و سکوت می □ خواند. عشق لیلی محکوم به محنت و فراق است. احوالی که بر آن ها می گذرد، تصویر خشونت حیات بادیه است. در این منظومه، نظامی ستم هایی را که در حق زن رفته به تصویر می □ کشد. این مثنوی بیانیه □ ی دادخواهی شاعر برای زنان آزاده و پاک است. او بسیار پوشیده و مرموز سخن می □ گوید و مظلومیت لیلی را در بیابان □ های خشک فریاد می □ زند.

زن گرچه بود مبارز افکن آخر چو زنست هم بود زن
زن گیر که خود به خون دلیرست زن باشد زن اگرچه شیراست
(نظامی، ۱۳۶۴: ۲۳۱)

لیلی هم با آن که تسلیم بی چون و چرای عرف اجتماعی خویش است، باز نگران است
مبادا بی تابی و شوریدگی □ اش او را از نیکنامی جدا سازد.

ترسم که ز بی خودی و خامی
بیگانه شوم ز نیکنامی
(نظامی، ۱۳۶۴:۲۳۱)

زن اسیری آزاده:

لیلی در محیطی ظالمانه اسیر کج اندیشی □ ها، محدودیت □ ها و باورهای خرافی است
و در جهالت اطرافیانش می □ سوزد و هیچ کس او را در نمی □ یابد. این زن نظام
قبیله □ ای جامعه □ ی خود را درک می □ کند، پاس می □ دارد و آن را تحمل می □ کند
اما در اوج جوانی مانند بسیاری از زنان عاشق در مانده در آن جامعه عشق را در می □ یابد و
به آن وفادار می □ ماند. مقابل سرسختی □ ها ایستادگی می □ کند.

نظامی در سیمای لیلی عصبان زن و آنیمای خود را علیه جبر ناشی از نظام غیرانسانی به
نمایش می □ گذارد. او از زن یک انسان کشف می □ کند. معجون بارها خود را افتاده و
پایمال می □ نامد و لیلی را سرافراز. او هنگامی که همراه پیرزن به نزد لیلی می □ رود به او
می □ گوید

من حکم کش و تو حکمرانی
تأدیب کنم چنان که دانی
(نظامی، ۱۳۶۴:۱۲۶)

این گونه بزرگداشت زن و ارتقای او به مقام بالا، عکس □ العملی در برابر خوارداشت و
تعقیر زن در جامعه بدوی یا پدرسالار و در محیطی آکنده از خشونت است. دلیل
غم □ های لیلی نادیده گرفتن حقوق زنان در محیط اوست. زیرا در جامعه بدوی زن فاقد
هر گونه حقوقی است.

آندره میگل^۱ معتقد است: «این منظومه نظامی آکنده از عشق معنوی و عرفانی است و
در لوای نام لیلی و به بهانه شرح مصائب او، تیره روزی □ های زن ایرانی و عرب در روزگار
این شاعر از سروده هایش پیداست.»

من فرس حرم سرای خویشم
مردان همه جا خجسته حالند
آمد شد عشق کار زن نیست
عشقی که بر آورد سر از جیب
جنبش نبود ز جای خویشم
بیچاره زنان که بسته بالند
زن مالک کار خویشان است
از مرد هنر بود ز زن عیب
(نظامی، ۱۳۶۴:۱۲۷)

حقا که نظامی به خوبی مشکل زنان روزگار را تشخیص داده به گونه □ ای که امروز
هم بهتر از آن نمی □ توان گفت «زن مالک کار خویشان نیست.»

اگر معجون راه بیابان در پیش می □ گیرد، ناله ها و زاری هایش را در صحرا به فریاد در
می □ آورد، لیلی در اتاق بسته □ ی خانه □ ی پدری محبوس و همچنین در خانه □ ی
شوهر نیز یک اسیر است.

مسکین من بی کسم که یک دم با کس نزنم دلیر ازین غم (نظامی، ۱۳۶۴:۱۲۸)

¹ . Miguel. A

لیلی صدای زن آزرده و آزاده □ ای است که در جاهلیت فریاد آزادگی و عشق سر می □ دهد. معصومیت لیلی در جامعه □ ی عرب، فریاد استقامت و پایداری در عشق عذرای اوست که قرن □ ها بعد از مرگش هنوز به گوش عاشقان عالم می □ رسد و عدم تمکین او، حرکتی نمادین علیه نظام مستبد زن ستیز است.

«شاعر در این اندیشه بوده که عشق لیلی را راستین و فرازمینی معرفی کند و هدف داستان را از جمال □ پرستی به کمال پرستی سوق دهد. از این رو همنشینی با ددان همان مبارزه با نفس به صورت حیوانات مختلف رام کردن شیطان است و رسیدن به عشق حقیقی، ریاضت چندین ساله مجنون را می □ طلبد.» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

عشق لیلی همان آینه رازی است که لیلی هنگام مرگ آن را رونمایی می کند.

گو لیلی ازین سرای دلگیر	آن لحظه که می برید زنجیر
در عاشقی تو صادقی کرد	جان درس کار عاشقی کرد
چون راز نهفته بر زبان داد	جانان طلبید و رفت جان داد

(نظامی، ۱۳۶۴: ۳۲۷)

نظامی در این منظومه سراغی از چنگ و بزم و رباب نمی □ گیرد بلکه مویه می □ کند و می □ کوشد به زن مقام معنوی بدهد.

هفت پیکر

چهارمین منظومه ی نظامی هفت پیکر است. شاعر، داستان بهرام گور را که از قصص دوره ساسانی بوده است بیان می کند. نظامی بهرام را در محیطی شاد و رنگارنگ و در هفت گنبد رنگین زیر نظر هفت شاهدخت آسمانی از هفت دیار به عروج می رساند. او در این منظومه تعالی اندیشگی را که از اواخر داستان لیلی و مجنون آغاز کرده بود دنبال می کند و آن را به اوج می رساند. در این اثر می توان به صفات ممتاز دیگری از زن دست یافت که در زیر به آن اشاره می □ شود:

درایت و تدبیر:

اولین زنی که در این منظومه از او یاد می □ شود «فتنه» کنیزکی است که شاه را در شکار همراهی می □ کند. و به جای آن که زبان به تملق شاه و تمجید هنرنمایی او بگشاید، هنرش را نتیجه □ ی ممارست او بیان می □ کند و این به مذاق شاه خوش نمی □ آید و دستور قتل کنیزک را صادر می □ کند. دیگر بار می □ بینیم زنی گرفتار خودبینی، خودخواهی و غرور مردی می □ گردد و باز هم این زن است که باید همت کند تا بتواند بالای نازل شده را دفع کند.

شه زگر می سیاستم فرمود	در هلاکم مکوش زودا زود
روزکی صبر کن به شکیب	شاه را گو بکشتمش به فریب

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

باید راهی یافت که بتوان جان را نجات داد و هم انسانی نا آگاه را از جهل و غرور رهانید. او با تحمل رنج و با ممارست، عاقبت در مقابل پادشاه گوساله را بر دوش می □ کشد و چون با بی □ توجهی پادشاه رو □ به □ رو شده و از او پاسخ تهکم □ آمیز حاصل ممارست بودن کارش را دریافته، می □ گوید:

گفت بر شه غرامتی ست عظیم	گاو تعلیم و گور بی تعلیم؟
من که گاوی برآورم بر بام	جز به تعلیم بر نیارم نام

چه سبب چون زنی تو گوری خرد نام تعلیم کس نیارد برد؟
(نظامی، ۱۳۷۸:۱۰۸)

کنیزک چینی در داستان هفت پیکر، یک آموزگار ادیب است که عمل او نه تنها نشان رای سنجیده یک زن بلکه نشان قوت جسمانی او نیز هست. زنی که با آزادگی نظر خود را اعلام می کند با آن که می داند ممکن است جان خود را از دست بدهد. بعد به جای زبونی و تن □ دادن به تسلیم، مبارزه می □ کند تا به هدف برسد. و چاره اندیشی او تنها به نجات جاننش ختم نمی □ شود بلکه به عبرت و تنبیه پادشاه می □ انجامد و این کاری بود که اطرافیان پادشاه و مردان دور و بر او همیشه از آن طفره می □ رفتند و با تایید و تملق، خود را عزیز می □ داشتند.

زن نمادی از پروردگار:

او هیچ تردیدی در مقام پرورنده □ ی زن به خود راه نمی □ دهد. به حرفش گوش می □ دهد و در هفت شب عرفانی، او را از بندها می □ گذراند و با گذر از این خوان □ ها صیقل می □ دهد و زیباتر این که برای رسیدن به بینش و آگاهی و گذر از این وادی □ های رنگین دست بهرام را در دست زنان می □ گذارد. دیگر بار این زن است که مربی مرد می □ شود. می □ اندیشد و با بیان گرم و شیوای شهرزادی خود، مرد را به خواب قصه □ های عرفانی می □ برد تا بعد از بیداری، غفلت را از خود بزاید و درسی دیگر از عشق و معرفت بیاموزد.

رموز زبان شعری نظامی:

زبان نظامی در این منظومه رمزی است. رمزپردازی در اعداد، آوردن هفت گنبد، هفت روز، هفت اقلیم و هفت شاهدخت و تقدس عرفانی این عدد خود نشان دهنده □ ی راز و رمز زبان شاعر است.

زنان این هفت گنبد هر یک بر مسند شاهزادگی تکیه زده و از شأن و مقام اجتماعی برخوردارند و در سیاره و گنبدی نشسته، چراغ آن را برافروخته و در انتظارند تا پادشاهی بیاید و آنان را از دنیای مادی بیرون بکشد و به دنیای خود ببرد.

عشق عرفانی زنانه:

زنان با زبان روحانی خود به پادشاه آرامش می □ بخشند و او را در بی خویشی فرو می □ برند و سبب رسیدن به آگاهی و بینش می □ شوند. «هفت شاهدخت، همسر پادشاه می □ شوند بانوانی که بر روح و روان شاه همسری می □ کنند، عشق محرک و عاملی برای درک جلوه □ ی خدا در زیبایی می □ شود و با این عشق، زیبایی □ ها شناخته می □ شود و راه رسیدن به زیبایی آفرین هموار می □ گردد.

نظامی عقاید عرفانی خود را در این هفت گنبد می □ ریزد و به تدریج خواننده را به اوج می □ برد و در خلوتی عارفانه و شبانه برای عاشقان فراهم می □ آورد تا به راز و نیاز بنشینند . چون شب آمد نه شب که حجله ی ناز برده □ ی عاشقان خلوت

ساز

(نظامی، ۱۳۷۸:۱۰۸)

نظامی در هفت پیکر، شاعری است که زنان را بسیار گرامی می □ دارد و به حرفشان گوش می □ دهد. هفت شبی که هفت شاهدخت قصه □ اش را بازگو می □ کنند، هزار و یک شب راستین می □ شوند.

زنان این هفت گنبد دنیای درون را از جهان بیرون جدا می‌کنند و با تمرکز بر نیروهای روحانی به درون آدمی راه می‌گشایند. دستاورد آن رسیدن به سطوح آگاهی است. همسران زمینی بانوان خرد هستند که در روح پادشاه خانه می‌کنند. بازتاب خدا و زیبایی خدا به شکل انسان و پاسدار هفت سیاره اند و هر خرد به شکل یک فرشته است» (بری، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

برای شناسایی زنان هفت پیکر به بررسی اجمالی داستان و نقش آفرینی آنان می‌پردازیم:
زنان در هفت گنبد به ترتیب:

الف- بانوی هند در گنبد سیاه، کنار گذاردن امیال دنیوی و قناعت را مطرح می‌کند.

دختر رای هند «فورک نام»
 پیکری خوبتر ز ماه تمام

(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۲)

دختری که نوبهار کشمیری است، دُرُج گهر برای شاه می‌گشاید و داستان سیاه پوشی زن زاهد پاک سرشت را در متابعت زن از همسرش بیان می‌کند. آن جا که برای سوگ از دست رفتن آن ماه روی که چون آب حیات است، سیاه می‌پوشد و حرص و طمع و زیاده خواهی را با بیان این داستان نکوهش می‌کند.

ب- روز بعد بانوی گنبد زرد رنگ، دخت خاقان «یغماناز» است که داستان کنیزک را برای شاه می‌گوید. در این داستان شاعر نظر عامه ی حاکم بر اجتماع خود را از زبان شاه به زن بیان می‌کند.

زن چو مرد گشاده رو بیند
 هم بدو هم به خود فروبیند
 بر زن ایمن مباش زن گاه است
 بردش باد هر کجا راهست

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

و از پیرزن «نیرنگ ساز و فتنه گر» سخن می‌گوید:

رخنه در مهد آفتاب کنم
 قلعه ماه را خراب کنم

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۸۹)

تنها افسانه ی منظومی که مضمون هندی، فریب و نیرنگ زنان، را گرفته است؛ دخت خاقان است که در آن از پیرزنی دلال سخن می‌گوید که از عشق ناب چیزی نمی‌داند و می‌کوشد احساس پرتنش مردان و زنان را تسکین دهد و با تسلیم کنیز جوان سرکش، عطش نسبی شاه را فرونشاند. زن دلال این داستان، رمزی از وسوسه این جهان خاکی و فریبنده است. پیرزن در مقام پاندا، از بانوی هرزه سکه زر می‌گیرد تا مرد جوان را از راه به در کند. وی یکی از چهره های اهریمنی است. کنیز پرهیزگار به درخواست های فریبکارانه او گوش نمی‌دهد بلکه درسی از سر فرزاندگی به سرور خانه می‌دهد. بنابراین شاه غلام او می‌شود. تسلیم دختر به منزله پذیرش مرگ به دلیل عشق است.

ج- بانوی سوم «نازپری» دختر خوارزم است، که در گنبد سبز حکایت طراوت تحرک، توکل و ایمان را مطرح می‌کند. داستان مرد پرهیزکاری به نام «بشر» که با دیدن زنی زیبارو به سفر می‌رود تا مرتکب گناه نشود.

چاره ی کار هم شکیبایی است
 هر چه زین در گذشت رسوایی است

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۹۶)

او با ملیخا نامی ازدواج و به خواست خدا اتکا می‌کند. ملیخا به قوانین علمی رو می‌آورد. «بشر» مثبت اندیش است و ملیخا منفی نگر. سرانجام ملیخا در این سفر جان

خود را از دست می‌دهد و پیش از مرگ از بشر می‌خواهد که امانتی را به همسر پیشینش برساند. بشر هنگامی که همسر پیشین ملیحاً را می‌بیند می‌فهمد او همان زنی بود که به خاطر وی سفری دراز پیموده و سرانجام به وصالش رسیده است. پیام این گنبد رسیدن به وصال معشوق بعد از سفری طولانی و توکل به خدا و پرهیز از هوسرانی است.

ترک شهوت نشان دین باشد شرط پرهیزگاری این باشد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۹۸)

د- بانوی چهارم شاهدخت سقلاب «نسرین نوش» در گنبد قرمز، محرکی برای تقویت اراده به سوی پیروزی است. شاهزاده می‌ای که قبل از وصال خواستگاران خود را آزمایش می‌کند و جان باختگی آن‌ها را می‌سنجد. نظامی جنبه شورانگیزی و فعال عشق را به تصویر می‌کشد و بانوی این دژ بانوی قهر است.

ه- بانوی مغرب در گنبد آبی «آزریون» آفتابی چو ماه روزافزون است که تعادل و آرامش دارد و این احساس او را به درگاه خدا و فرشتگان سوق می‌دهد. ماهان قهرمان داستان بارها با چندین ابلیس گمراه با ظاهری نور مانند مواجه می‌شود و خواننده را با خضر منجی روبه رو می‌کند.

گفت من خضرم ای خدا پرست آمدم تا تو را بگیرم دست
نیت نیک تو تست کامد پیش می‌رساند تو را به خانه ی خویش

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

و در پایان این راه پر پیچ و خم به تعادل نهایی و معنویت و حقیقت که گویا رنگ آبی است، می‌رسد.

هر که همرنگ آسمان گردد آفتابش به قرص خوان گردد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۶۱)

و- بانوی ششم بانوی چین در گنبد صندل «همای نام همایون رای» قصه خیر و شر را روایت می‌کند که در پایان خیر پیروز می‌گردد.

صندل آسایش روان دارد بوی صندل نشان جان دارد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۸۵)

ز- بانوی هفتم شاهدخت ایران «درستی» در گنبد سفید است:

دختر کسری ز نسل کیکاووس درستی نام و خوب چون طاووس

(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۳)

تقدس، درخشش و پاکی را به نمایش می‌گذارد و زمان کنار گذاشتن گناه را زمان وصال معرفی می‌کند:

در سپیدی است روشنایی روز و سپیدی است مه جهان افروز

همه رنگی تکلف اندود است جز سپیدی که او نیالوده است

هر چه از آلودگی شود نوید پاکی اش را لقب کنند سپید

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۱۰)

در هفت پیکر، چهره ی زن است که به صورت یک نامزد موعود از راه ازدواج مقدس به سالک عارف می‌پیوندد ولی سالک پیش از وصال، باید آزمونی نهایی را از سر بگذراند.

از نمودار هفت گنبد خویش گنبدی ز آسمان فراخته پیش

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳۱۴)

و شاه با گذراندن این آزمون ها بصیرت پیدا می کند و دلش چون گوش هایش صیقلی می شود. او تاب شنیدن ندای هفت مظلوم را به دست می آورد و وزیر خائن خود را به کیفر می رساند و عدل می گستراند.

شاه بعد از سیر هفت گنبد به دنبال گنبدی می گردد که فناپذیر باشد و تا قیامت در آن مستانه بخوابد. سرانجام به دنبال گوری که گویا فرشته ی او بوده ره می تازد تا به غاری می رود و در پایان هم آغوش غار می شود. شاعر در این جا پند و اندرز و عبرت را آغاز آموزی می کند. (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۴۲)

اسکندرنامه

اسکندر نامه آخرین منظومه ی نظامی است. در این منظومه با بیان داستان اسکندر، نقش او را در تکامل جامعه و بشریت تبیین می کند.

کیاست زنان:

«نوشابه» حاکم «بردع» بر هزاران زن زیباروی دوشیزه حکومت می کند. سی هزار غلام شمشیرزن دارد. از مردان هیچ کس را راهی بر این دیار نیست. همه ی مشاوران او زن هستند. او خرد و زیبایی را در حد کمال داراست. پاک و چالاک است. پرهیزگاری که شب و روز به عبادت مشغول بوده، بر تن خود رنج می نهد و به پیروی از او دختران و زنان نیز به شادی و عبادت مشغولند. او معتقد است که هنگام نبرد زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند.

اسکندر وقتی اوصاف چنین زنی را می شنود مشتاق دیدار او می گردد. زن در دیدار با اسکندر با زیرکی، به هویتش پی می برد و او را به قناعت و رضا دعوت می کند. اسکندر هزاران آفرین نثار او می کند. نوشابه شیرزن آذربایجانی است که نظامی فراست و دانایی او را به نمایش می گذارد. این زن مدبرانه و با منطق قوی، اسکندر را با آن همه غرورش مغلوب می کند و می تواند مانعی برای حمله ی او به ایران شود. خوراکی از جواهر و در و یاقوت بر سفره اسکندر می گذارد و او را دعوت به خوردن کرده، از او می پرسد برای جواهراتی که نمی توان خورد چرا جهان را ویران می کند و به خاک و خون می کشد؟ شاعر با این پرسش از زبان او اندیشمندی زن را چنان می نماید که حتی می تواند فاتح جهان، یعنی اسکندر را به زانو در آورد و مغرورترین شخصیت از قهرمانان مرد نظامی را به ستایش خود فرا خواند.

به دل گفت این کاردان گر زن است به فرهنگ و مردی دلش روشن است

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

آرمان شهر زنان:

نظامی مقبولیت زن را به حد اعلای خود می رساند. زنی چون «نوشابه» را حاکم سرزمین «بردع» می کند. آرمان شهری برای زنان می سازد که شاید قرن ها آرزوی زنانی باشد که تحت فشار زورگویی مردان بوده اند. و این همان واکنش ذهن عصیانگر نویسنده در برابر ناروایی های روزگار است. بیان آرمان شهر زنان، به اعتقاد رادیکال فمینیست های امروز (تندروهای زن محور) شباهت دارد. آن ها معتقدند زنان باید کنترل تمام و کمال زندگی و تن خود را به دست آورند.

بحث و نتیجه گیری

کاری که حکیم نظامی به شایستگی هر چه تمام کرد این بود که از نگاه تحقیرآمیز زمان خود به زن عبور کرد و درست هنگامی که شاعر معاصر خود خاقانی، دختر را مایه ی سرافکنندگی و اختیار همسر را رنج دل خود و شایسته ترین داده را برای دختر، گور تاریک می دانند و از مرگ دخترش خرسند می گردند، اعتقاد شخصی خود به زن و شیفتگی به همسر اولش، آفاق را در هر جا و به هر بهانه بیان می کند.

نگاه او به زن از اولین تا آخرین منظومه مراحل تکامل و تعالی را پیموده است و چنان که اشاره شد تفاوت نظامی با دیگر شاعران در اقتداربخشی به زن، آزادگی، حفظ حرمت و حیا و کشف چهره ی درخشان عاشق در نقاب معشوق است.

زن در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، حامی و نگهبان عشق است. او همواره هشیار است تا عشق آسمانی با تیرگی های دنیایی آلوده نگردد. در این راه صبوری و از خود گذشتگی می کند تا پاکی و نجابت خویش و آبرو و عظمت عشق را حفظ کند. نظامی زنی را به تصویر می کشد که خود را به دست روزگار و آن چه پیش آید نمی سپارد. مقاومت می کند و با گوهر اراده، روح خود را صیقل می زند. نوع نگاه نظامی درباره ی عفت و پاکدامنی از اولین تا آخرین منظومه همچنان نمایان و پابرجاست. به نظر نظامی پاکی در نهاد زن است و دستخوش حوادث اجتماعی نمی شود. از دیدگاه او زن مبارزی است که در برابر بیداد می ایستد، حتی اگر دخترکی چون لیلی در جامعه ی بدوی باشد. محرومیت و ظلم به زن و عدم توجه به خواسته های عاطفی او، خشونت و تحقیری است که جامعه بر سر زنان آورده و اوج آن در ازدواج اجباری لیلی و ابن سلام است. عاقبت هم مرگ لیلی، پاسخی محکم بر این ستم است و در پایان این منظومه نگاه تلخ و غمگین نظامی را نسبت به تمام ظلم و ستم هایی که در حق زنان مظلوم رفته است می بینیم. در اوج این تیرگی های خفقان آور، باز هم ضعیفه ای شوکت و شکوه وجود خود را درخشان می کند.

در هفت پیکر شکوه دنیایی و معنایی را به زنان ارزانی می کند. مراحل سیر و سلوک مرد را به دست راهنمایان زن می سپارد تا به بلندای انسانیت و معرفت برسند. در این هفت مرحله، زنان هستند که با هوشمندی، روح مردان را تزکیه می کنند و قلب آنان را با عشق الهی انس می دهند. و این مرد است که از فرود به فراز جایگاه زن نگاه می کند.

اما در آخرین مثنوی نظامی، خبری از عشوه گری و طنزهای های زنان نیست. زن وارد عرصه ی سیاست و اجتماع می شود و همچون مرد لباس حکومت داری به تن می کند.

او خوب می داند باید حقوق از دست رفته ی خود را کسب کند و در انتظار احقاق آن از سوی مردان نباشد. او نه ندای مظلومیت سر می دهد و نه با فریاد خواهان پیدا کردن جایگاه خود است، بلکه آستین بالا می زند و همت می کند تا قدرت و هویتش را ثابت کند. وارد عرصه نبرد می شود، فرمان می دهد و حکم می راند و آرمان شهری از زنان را اداره می کند که مردان کم تر جرأت و قدرت دست درازی به آن حریم را دارند.

بری، مایکل، تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر، ترجمه □ ی جلال علوی نیا. (1385) تهران : نشر نی.

ثروتیان، بهروز، (1382) اندیشه های نظامی گنجوی، تهران: نشر آیدین، چاپ دوم.
 زرین کوب، عبدالحسین. (1386) پیرگنجه در جستجوی نا کجا آباد، تهران: نشر سخن، چاپ چهارم.

صفا، ذبیح الله. (1356) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ پنجم.
 نظامی، خسرو و شیرین، تصحیح ثروتیان، بهروز. (1366) تهران: نشر طوس، چاپ اول.
 نظامی، لیلی و مجنون، تصحیح ثروتیان، بهروز. (1364) تهران: نشر طوس، چاپ اول.
 نظامی، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، حسن، (1378) تهران: نشر طوس، چاپ اول.

نظامی، هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، حسن، (1378) تهران: نشر طوس، چاپ اول.
 نظامی، شرفنامه، وحید دستگردی، حسن. (1388) تهران: نشر زوار.



Nezami “Khamseh”: Woman’s Transcendence Gradin

F. Momayezi*
Y. Bahmani**

Abstract

Despite the noble Qur’an teachings and the exemplary practices of the Holy Innocents concerning the woman, often in the past such an outstanding social and human element was negatively viewed and sometimes humiliated. In such a patriarchal environment, there were very a few poets that praised such an eminent creature. Hakin Nezami, the poet was the first of the Persian poets who spoke out and defended the women's rights, virtues and perfections. Perhaps one of the reasons was because he reaped a lot of love from a kind mother and lovely wife. Therefore the anima of the poet might make him to take positive attitude towards the woman in his poems. According to his point of view, the woman own sage and efficient personality so she could be a good guide for the men. This article reviewed the development of Hakim Nezami attitude toward woman based on “Makhzan Alasrarn” and “Askndrnah”. Concerning Nezami point of views the woman is not the second sex but she is to reflect the beauty of the Lord. Her acumens were guidance for many great men and powerful kings. He discussed that a lot of women left more glorious statesmanship and kingdom heritage than men because of their mature practice and performance.

Keywords: Hakin Nezami, Nezami “Khamseh”, woman

* PhD student of Persian Language and Literature Research and Science Tehran Branch Tehran, Iran (corresponding author, E-mail: fateme_momayezi@yahoo.com)

** Assistant Professor of Persian Language and Literature Shahid Rajai Teacher Training University, Tehran, Iran (E-mail: y_bahmani43m@yahoo.com)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی